

Rétention de sûreté

«حبس ایمنی» یا پرکاری خالی مجازات اعدام

آیا جمهوری فرانسه از پرنسپ های حقوق بشر عدول ورزیده است؟

حکومت جمهوری فرانسه اخیراً طرح قانون جنجال برانگیزی را تحت عنوان "حبس ایمنی" به پارلمان آن کشور پیشنهاد و رای آنرا دریافت نمود.

مطابق به این قانون، آنده مجرمین جانی ایکه پس از سپری نمودن مدت حبس خویش خطرناک تلقی شوند، به این مفهوم که امکان ارتکاب مجدد جرم توسط آنها متصور باشد، پس از اخذ نظر هیات مؤظف، حبس آنها تمدید میشود. بدینترتیب این قانون شامل حال آنده از جنایتکارانی میشود که قبلاً مجازات اعدام در مورد آنها مطالبه میگردد. تصویب این قانون نه تنها بر مجازات اعدام منحصت یک ضرورت مهر صحه میگذارد؛ بلکه خود بر پرنسپ های منعکسه در اعلامیه جهانی حقوق بشر صدمه وارد نموه و اصول و پرنسپ های پذیرفته شده بین المللی در عرصه حقوق و مجازات را زیر پا میگذارد.

اگر قرار بر این باشد که هر آنچه کشور های غربی به آن مبادرت میورزند عین حقیقت است و سایرین مکلف اند تا آنرا سرمشق قرار داده و از آن پیروی نمایند، حرفی نیست؛ ولی هرگاه چنین الزامی مطرح نیست، هر فرد و یا گروهی از افراد حق دارند تا، متکی به اصل فلسفی "حق جز یکی نمیتواند باشد"، در مورد صحت و یا عدم صحت یکی از موضوعاتیکه یکی مناقض اندیگر است سؤالاتی را طرح نمایند.

هرگاه الغای مجازات اعدام خود اشتباه بوده باشد، این اشتباه حیثیت خشت اول را خواهد داشت که هر تلاش بعدی نخواهد توانست اشتباه خشت اولی را جبران نماید و بدینگونه تا به ثریا مرتکب اشباه خواهیم شد.

برای تثبیت صحت و یا عدم صحت تصمیم آخذه مبنی بر لغو مجازات اعدام باید تاریخچه الغای مجازات اعدام را توام با استدلالاتیکه جهت ضرورت لغو مجازات اعدام ارائه میگردد، مطالعه نمود:

مسأله اعدام تا سالهای ۱۹۷۰ میلادی به خصوص در زمان انقلاب کبیر فرانسه، اواسط قرن ۱۹ و اوایل قرن نژده از جمله مسایل مورد بحث و شدیداً حساسیت برانگیز بود.

منبع مباحثات



مسأله الغای مجازات اعدام برای اولین بار در عصر انقلاب کبیر فرانسه توسط دانشمند ایتالوی بنام "سزار بیکاریا" در کتاب معروفش تحت عنوان "جرایم و مجازات" که مخفیانه در ۱۷۶۴ انتشار یافت، مطرح شد. این کتاب مورد علاقه دانشمندان عصر انقلاب کبیر فرانسه جون دیدرو و دالامیر قرار گرفته و ولتر در سال ۱۷۶۶ تفصیلات و

تعداد صفحات: ۱ از ۴

افغان جرمن آنلاين شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید

maqalat@afghan-german.de

توضیحاتی را در رابطه به جرایم و مجازات منتشر نمود.

بیکاریا در طرح خویش بر ارزش استدلال و بشردوستی اصرار داشت "بخاطر اینکه هیچ مجازاتی عمل خشونت آمیزی فرد و یا افرادی علیه یک فرد نباشد، باید حتماً علنی، سریع، تا حد ممکن ملایم، متناسب با جرم مرتکبه و پیشبینی شده در قانون باشد". او میپرسد: "انسانها به اساس کدام حق بخود اجازه میدهند تا همنوع خویش را بکشند؟ واضح است این آن حقی نیست که قوانین و حاکمیت بر آن استوار است".

او در ارزیابیهای خود مجازات اعدام را حق ندانسته میافزاید: "اگر بتوانم عدم ضرورت و عدم مفیدیت این نوع مجازات را ثابت نمایم، موفقیتی را نصیب جامعه بشری نموده ام".

او در نهایت به این نتیجه میرسد که با در نظر داشت اینکه "تجارب قرون" مبین آنست که "هیچگاهی آخرین مجازات نتوانسته است انسان مصمم را از تصمیمش بخاطر تخریب اجتماع منصرف کند" در فضای صلح و قانونیت هیچ نظامی ضرورت ندارد تا به مجازات اعدام متوسل شود.

اما الغای رسمی و عملی مجازات اعدام توسط حکومت مدت زمان طولانی ایرا دربر گرفت.

کشور های امریکای مرکزی و جنوبی :

۱ ونیزویلا در سال ۱۸۶۳

۲ کوستاریکا در سال ۱۸۷۷

۳ پاناما در سال ۱۹۰۳

۴ اکواتور در سال ۱۹۰۶

اولین کشور های اند که مجازات اعدام را ملغاً قرار دادند

در حالیکه :

۱ سن مارین در سال ۱۸۶۵

۲ آیسلند در سال ۱۹۲۸

۳ آلمان در سال ۱۹۴۹ بعداً در سال ۱۹۸۷

۴ سن سیژ در سال ۱۹۶۹

اولین کشور های اروپائی اند که در جمع ملغاً کنندگان مجازات اعدام شامل شدند.

بعد از الغای مجازات اعدام توسط حکومت چیلی در سال ۲۰۰۱، تعداد کشور هائیکه، تا حال، مجازات اعدام را رسماً ملغاً قرار داده اند به ۷۵ کشور میرسد.

جمهوری فرانسه در اکتوبر سال ۱۹۸۱ به آنان پیوست. هرچند این کشور در ۲۶ اکتوبر سال ۱۷۹۵ به صورت مشروط مجازات اعدام را ملغاً قرار داده بود؛ مگر دوباره در ۲۵ دسامبر سال ۱۸۰۱ شامل حقوق جزای فرانسه شد.

در اواسط قرن ۱۹ دانشمندان فرانسوی در جهت الغای اعدام به مبارزه ادامه دادند که در راس آنها میتوان از ویکتور هوگو نام برد که اشعاری نیز در زمینه سروده است.

حکومت موقت سال ۱۸۴۸ فرانسه اشد مجازات را ملغاً کرد؛ مگر این الغا صرفاً به منظور بدست آوردن نتایج سیاسی بود.

پارلمان فرانسه در سال ۱۸۴۸ تعدیلات قانون جزا را، که مجازات اعدام را ملغاً قرار میداد و توسط ویکتور هوگو در برابر اسامبله ملی از آن دفاع میشد، رد نمود.

برای شناخت بهتر معضله، نخست باید دانست که حق چیست تا بعداً از مجازات بتوان صحبت کرد، زیرا هر توییح و مجازات پیامدست از اتلاف حقی.

اگر قرار باشد عدالت را " قرار دادن هر چیز در جایش" قبول کنیم، بدون شک جامع ترین و درست ترین تعریف از حق "قرار گرفتن همه چیز در جایش" است.

برای شناخت بهتر حق، باید حق را از علم حقوق تفکیک کرد، زیرا علم امریست اکتسابی نه ذاتی؛ به این معنا که انسان علم و یا علوم را، پس از تولد و به مرور زمان کسب میکند.

حقوق که متشکل است از تاریخچه، منابع، تعاریف و شاخه های مختلف حقوق همه و همه در یک جمع بندی بنام علم حقوق مورد مطالعه قرار میگیرد. در حالیکه حق امریست ذاتی که یکجا باوجود و حتی، بنا بر اصل فلسفی

"تناسب حکمت با مقصد وجود"، قبل از حیات و وجود مطرح بحث است. اگر حق را از دیدگاه علم حقوق تعریف نمائیم، حق عبارت از مجموع پرنسیپ هائیکست که روابط میان اشخاص را تنظیم مینماید و عمده ترین منبع آنرا قانون تشکیل میدهد و یا حق عبارت از امتیازیکست که به اساس قانون برای شخص اعطا میگردد.

در این تعاریف، حق در مقام "است" و یا "تحقق" مطرح است. تعریف "قرار گرفتن هر چیز در جایش"، تعریفیکست از حق در مقام "تعریف" یا "باید" که هرچند چنین مفهوم از حق در تعریف حقی در مقام "تحقق" یا "باید" جا ندارد اما در هدف آن همان مفهوم حقی در مقام "باید" یا "تعریف" تبلور یافته است.

اگر حق در مقام "تحقق" را مجموع پرنسیپ ها جهت تامین نظم میان اشخاص در نظر بگیریم، قانون وسیله ای میشود جهت برآوردن مامولی بنام نظم. نظم نمیتواند چیزی جز قرار گرفتن هرچیز در جایش باشد. ما برای تعریف و رسیدن به این هدف به وسایلی ضرورت داریم که این وسایل دو دسته اند:

۱- وسایل تعریف (تشخیص)

۲- وسایل رسیدن به هدف (ایجاد)

وسایل تعریف ارتباط دارد به مسایل مربوط به شناخت حق.

وسایل مختلفی در تشخیص نظم و تعیین هدف وجود دارند که تمامی آنها در معرفت بشری خلاصه میشوند. طوریکه عبدالکریم سروش میگوید معرفت و دانش بشری در دو مقام مورد مطالعه است: مقام گردآوری و مقام قضاوت.

در مقام گردآوری، محقق تمام معلومات و نظریات ارائه شده و علوم مرتبط به موضوع مورد بحث را جمع آوری و مسایل مهم و مورد ضرورت را انتخاب و از آنها در مرحله قضاوت کار میگیرد. پس غنای نظر نهائی بستگی دارد به غنای معلومات جمع بندی شده و این سلسله با کشف مسایل تازه و انکشاف علوم مصرفی، انکشاف می یابد.

پس تشخیص ما از مسایل امریکست نسبی و اخلاقی را در آن راه نیست.

ولی نظم و یا حق خود مقامیکمی اند ثابت و لایتغیر.

ای بسا اشخاصیکه قربانی عدم تمایز وسیله "تعریف" و "تحقق" گردیده اند؛ زیرا وسیله تعیین حقی در مقام "باید" اخلاق است و وسیله تشخیص حقی در مقام "تحقق"، معرفت متغیر انسان و برداشت او از حق، قدرت و... با این برداشت میتوان قدرت را در مقام "تحقق"، حق و حق را در مقام "تعریف"، قدرت دانست با این مد نظر داشت که حق به مثابه قدرت مفهوم دوگانه حق، اعم از حق "تحقی" و حق "تعریفی" را ارائه مینماید.

برای رسیدن به اهدافیکه از دیدگاه و براساس معیار های اخلاقی تعریف شده اند نباید از طرق دیگری اقدام نمائیم؛ بلکه باید میان هدف و وسیله رسیدن به هدف توافقی وجود داشته باشد. به همین علت میتوان گفت حقی که ما امروز از آن صحبت و دفاع مینمائیم "تعریفی" نه؛ بلکه "تحقی" است و در یک کلام، "تحقی" است از "تحقق"؛ یعنی همانطوریکه باید سیاسی، باید اخلاقی نیست، باید قانونی را نیز نمیتوان باید اخلاقی دانست.

با توجه به این مطلب که نظم در طبیعت موجود است و قوانین جهت تامین این نظم هم همان قوانین نانوشته طبیعی اند و حق هم مجموع صلاحیت هائیکست که اجزای طبیعت بنا به خصوصیات وجود خویش واجد آنهاست، سوالی باید طرح گردد مبنی براینکه کدامیک از نظام و حق نسبت به آندیکر مقدم است؟

اگر به ایجاد نظمی در یک سیستم دقت نمائیم، ملاحظه میگردد که قبل از ایجاد نظام نقش و یا تأثیری که یک جزء در سیستم بازی خواهد نمود باید مشخص گردد؛ مثلاً اگر قرار باشد پرزه ایرا برای یک ماشین طراحی نمائیم، قبل از تولید و قرار دادن آن در سیستم ماشین باید ضرورت و نقش پرزه متذکره را در ماشین مشخص نمود. نقش و تأثیری را که یک جزء در یک سیستم بازی مینماید میتوان بنام صلاحیت و یا حق جزء در کلی بنام سیستم دانست.

ولی نباید این نقش را به عنوان وجبیه در نظر داشت؛ زیرا؛ با در نظر داشت اینکه قانون در دو مقام "وسیله تعریف" و "وسیله تحقق" قابل مطالعه است، در این حالت الزام اجرای امری نه بلکه توان اجراء مطرح است.

به همین لحاظ گاهی حق را به عنوان قدرت تعریف نموده اند، قدرت و توانیکه خالق به مخلوق اعطا مینماید؛ انجیر یا طراح ماشینی برای اجزای ماشین منحصت یک کل توانائی های را در نظر گرفته و بعداً به تولید آنها دست یازیده

است. یعنی با توجه به همان اصل فلسفی "تناسب حکمت و مقصد وجود".
از همینجاست که در فرهنگ غرب، خداوند را منحصی خالق جهان با صفت **قدرت کل (۱)** و در فرهنگ شرق با صفت **حق** می‌شناسند.
حق داشتن است نه بودن. حق داشتن یعنی برخوردار بودن. پس حق جزء حیات است نه عین و اساس آن. حق در بودنش موجود و در فقدانش مفهوم است.

بودن حالت است و داشتن بکارگیری وسایل بودن. حالت در بودنش مطرح است و حق در اتلافش. پس میتوان گفت که هستی بالاتر از صفت خداوند است و در ذاتش تقرب میکند؛ در حالیکه حق، از آنجائیکه فقط در حالت اتلاف مطرح میگردد، صفت اوست.
حق هدف است و وجیبه وسیله؛ پس حق مقدم است بر تظاهر مادی وجود. (۲)
وجود همراه و یکجا با وجیبه ایجاد میشود؛ در حالیکه حق نسبت به تظاهر مادی وجود تقدم دارد.

ادامه دارد

(۱)

TOUTES-PUISSANCES

(۲) در بحث مربوط به ابعاد فیزیکی "نقطه" را شکلی دارای بعد صفری، خط را منحصی شکل و یا موجود یک بعدی، سطح بدون عمق و ضخامت را دو بعدی و مکعب را منحصی شکل سه بعدی می‌شناسند، زمان به مثابه بعد چهارمی بعد ها توسط البرت انشتین شامل فیزیک شد.
اینجا ترجیح داده شده است تا "تظاهر وجود" به جای کلمه "وجود" استفاده شود؛ زیرا "هستی جوهری" که هیچ دانشمندی اعم از مادیگرا، ایده آلیست و رئالیست نمیتوانند، همچون نقطه، وجود آنرا انکار نمایند، از ابعاد چهارگانه فراتر می‌رود. با در نظر داشت فقدان معادل کلمه هستی در زبانهای انگلیسی و فرانسوی و عقیده ژان پل سارتر به ماتریالیسم "تقدم هستی اشیا بر چیستی آنها" ترجمه ایست اشتباه که در مورد مفصلاً در هستی، جهان و بعد پنجم که آماده چاپ است نوشته ام. علاوه بر این کتاب که یک اثر علمی خواهد بود معمای افزایش و کاهش سرعت سفینه های فضائی در نزدیکی جاذبه سیاره زمین را نیز تا حد توان پاسخ خواهد گفت.
